

امنیت انسانی در پرتو نظریه عدالت جان رالز^۱

حسن خسروی*

تکتم خلوصی**

چکیده

تحولات حقوق بین الملل پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل به‌ویژه پس از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشان از تغییر پارادایم حاکم بر نظام بین الملل از دولت محوری به بشر محوری دارد. تغییری که در همه زمینه‌ها از جمله مفهوم «امنیت» اثرگذار بوده است. در تعریف امنیت انسانی، اجماع نسبی بر سر تعریفی نسبتاً جامع از آن وجود دارد که شامل حراست از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع، سازگار با کمال و شکوفایی بلندمدت انسانها می‌باشد. مقاله حاضر ضمن تبیین مفهوم امنیت انسانی و تئوری عدالت جان رالز با رویکردی توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که چگونه امنیت انسانی به‌عنوان رویکردی جدید به مقوله امنیت، در پرتو نظریه عدالت جان رالز تامین خواهد شد. به‌عبارت دیگر اینکه چگونه تئوری عدالت جان رالز می‌تواند مبنای فلسفی لازم را برای دکترین‌های حقوق بشری از جمله امنیت انسانی و در راستای تبیین مفهوم و جایگاه عدالت در عرصه بین المللی، فراهم آورد به‌گونه‌ای که به‌طور معقولانه‌ای مورد توافق همه دولت‌ها قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

امنیت انسانی، تئوری عدالت، جان رالز، حقوق بشر.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

* دانشیار حقوق عمومی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

نظام حقوق بین الملل پس از تحولات جنگ جهانی دوم جهانی مسیری را پیموده که امروز دیگر نمی‌توان تنظیم روابط دولت‌ها را به‌عنوان تنها غایت حقوق بین الملل در نظر گرفت. حقوق بین الملل امروزه توجه ویژه‌ای به تضمین حیات شرافتمندانه انسان دارد. بسیاری از تعهدات حقوق بشری وصف عام الشمول یافته اند^۲ و برای نقض گسترده آن مسئولیت کیفری پیش بینی شده است.^۳ مکانیسم امنیت دسته جمعی منشور دیگر مسائل حقوق بشری را جزء مسائل داخلی دولتها قلمداد نمی‌کند.^۴ دولتها مسئول حمایت از اتباع خود در مقابل نقض گسترده حقوق بشر به‌شمار می‌روند.^۵ حرمت مشروعیت دولت‌ها براساس مشروعیت دموکراتیک و حکمرانی مطلوب سنجیده می‌شود.^۶ تمامی معاهدات در تمام زمینه‌ها حمایت از حقوق بشر را سرلوحه خود قرار داده و معمولاً در مقدمه خود به آن اشاره می‌کنند.^۷ امروزه تمام شاخه‌های حقوق بین الملل رویکردی برای تامین حقوق بشر یافته‌اند.

تمامی این حقایق ما را برآن می‌دارد که بر این باور باشیم که تغییر پارادایمی از دولت محوری به‌سوی بشرمحوری در نظام بین الملل در حال وقوع است. شاید بتوان گفت که نظام بین الملل با تشکیل دولت مدرن که سرآغاز آن از معاهدات صلح وستفالی آغاز گردیده است پس از ورود به مرحله نظم عمومی در دوره میثاق جامعه ملل، از زمان تشکیل سازمان ملل متحد و منشور ملل متحد وارد نظم حقوقی شده است. هر نظم حقوقی مستلزم اجرای نظم و عدالت است.^۸ نظم حقوقی در پرتو صلح و حفظ امنیت کشورها محقق خواهد شد. از این روست که منشور ملل متحد

^۲ حملی، نصرت الله، م. سئولیت بین المللی دولت و حمایت سیا سی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۰، صص ۳۸۰ و ۳۸۱.

^۳ Rome Statue : article 5.

^۴ UN Charter: 1-7.

^۵ UN General Assembly A/60/L.1/2005.

^۶ توکلی، علی، مشروعیت دموکراتیک و تحول در مفهوم شناسایی کشورها و حکومت‌ها، فصلنامه پژوهش حقوق، بهار ۱۳۹۰، شماره ۳۲، ص ۶.

^۷ UN Convention on the Law of the Sea, Preamble.

^۸ کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران، انتشار، چاپ یکصد و دهم، ۱۳۹۵، صفحه ۳۵.

مهم‌ترین هدف خود را حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار داده است. تغییر پارادایمی در نظام بین‌الملل موجب شده است که مقوله مهم «امنیت» نیز دچار تحول گردد. امنیت انسانی به‌عنوان یکی از دکترین‌های حقوق بشر امروزه به حوزه روابط بین‌المللی نیز وارد شده و بیان‌گر یک تحول پارادایمی نوظهور است که بر اساس آن فرد انسانی به‌جای دولت، متعلق^۹ امنیت قرار می‌گیرد.

اهمیت این رویکرد زمانی مصرح خواهد بود که به واقعیت‌های جهان امروز در اعمال و گسترش خشونت در کشورهای توسعه نیافته توجه گردد. تحقق امنیت انسانی شاید چیزی فراتر از عینیت بخشیدن به تعهدات دولتها در میثاق‌های حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی و به‌عبارت دیگر تحقق دو نسل اول حقوق بشر نباشد اما با پیوندی که با مفاهیم توسعه به‌عنوان نسل سوم حقوق بشر پیدا می‌کند کارکرد و کار ویژه‌ای را که نهادهای جامعه بین‌المللی جهت تقویت و حمایت از حقوق بشر می‌توانند عهده‌دار شوند، برجسته می‌نماید. مقاله حاضر می‌کوشد که به تحلیل چگونگی تأمین امنیت انسانی بر اساس نظریه عدالت جان رالز بپردازد.

جان رالز در تئوری خود اصل عدالت را نه به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی بلکه به‌معنای عدالت اجتماعی و معیاری در درستی ترتیبات و نهادها و مناسبات اجتماعی می‌شناسد. تحلیل فوق‌نشان می‌دهد که تئوری عدالت جان رالز می‌تواند به‌خوبی آنچه را که امروزه جامعه بشری به‌عنوان «عدالت» می‌شناسد، توضیح داده و مبانی فلسفی لازم برای آرمان‌های بنیادین حقوق بشر یعنی "رهایی از ترس" و "رهایی از فقر" را فراهم آورد. آنچه که مفروضات اصلی «امنیت انسانی» را می‌سازند.

۱- مفاهیم

بی‌شک پیشرفت‌های حاصله در حقوق بین‌الملل از رهگذر پیشروی گفتمان‌های نظری به‌سوی رهیافت‌های عملی به‌صورت اسناد الزام‌آور و در بستر توسعه حقوق صورت گرفته است. فلاسفه در تبیین ماهیت حق و منشأ آن نقش داشته‌اند. بنابراین بررسی تغییرات پارادایمی حقوق بین‌الملل جز در پرتو مبانی فلسفی آن ممکن نبوده است.

از این‌رو برآنیم که به امنیت و تحولات پارادایمی آن و عدالت و آنچه که جان رالز از آن طرح می‌کند پرداخته تا امکان تحلیل دکترین امنیت انسانی در پرتو مبانی فلسفی فراهم آید.

^۹ Referent

۱-۱- امنیت

در تعریف امنیت نیز مانند سایر حوزه های علوم انسانی و اجتماعی ، اجماع نظر وجود نداشته و مفاهیم حدود و ثغور مشخصی ندارند.

در فرهنگ روابط بین الملل چنین آمده است: « امنیت حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می برد »^{۱۰}. برخی معتقدند که امنیت غالباً به معنای احساس آزادی در تعقیب اهداف ملی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع اساسی و حیاتی کشور آمده است^{۱۱}. در مفهوم کلی، امنیت به برحذر بودن از خطراتی اطلاق می شود که منافع و ارزش های انسان ها را مورد تهدید قرار می دهد. پس از انعقاد صلح و ستفالی در سال ۱۶۴۸ و شکل گیری نظام دولت-ملت، مفهوم امنیت ملی در روابط بین المللی مطرح و در حوزه نظامی تعریف می شد، اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می گردد. از منظر این دیدگاه، دولت ها، توأمان منشأ اصلی تهدید و مسئول برقراری امنیت تلقی می شوند و تأمین امنیت بین المللی نیز منوط به تأمین امنیت ملی است. اما با آغاز عصر جهانی شدن امنیت بین المللی نیز تدریجاً مفهوم وستفالیایی خود را از دست داد. دیگر منشأ بسیاری از تهدیدات نه دولت ها بلکه عوامل و اشخاص دیگری تلقی می گردند. ماهیت تهدیدات نیز از نظامی به ابعاد دیگری همچون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تسری یافت. افزایش جمعیت، مهاجرت های بی رویه، توسعه فقر، تخریب محیط زیست و گرم شدن کره زمین از جمله عوامل تهدید در دنیای معاصر به شمار می روند^{۱۲}.

تعاریف اندیشمندان درباره مفهوم امنیت بر روی "احساس آزادی از ترس" و "احساس ایمنی" که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تاکید دارند و یا به عبارت دیگر، امنیت پدیده ای دو وجهی است که از یک سو به معنی "ایمنی در مقابل حمله، استواری و نفوذناپذیری، عدم شکست و یا تسلیم و از سوی دیگر، به معنای عدم

^{۱۰} علی بابایی ، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، تهران، نشر سفیر، نوبت اول، ۱۳۶۹ ص ۵۱.

^{۱۱} بهزادی، حمید، اصول روابط بین المللی و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دهخدا، نوبت اول، ۱۳۵۲، صص ۱۰۰-۱۰۱.

^{۱۲} اشرفی، داریوش (۱۳۹۳)، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تاثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، فصلنامه پژوهش حقوقی، ۱۳۹۳، سال پانزدهم شماره ۴۲ ، ص ۸۶.

اضطراب از تشویش و خطر اشاره دارد. امنیت انسانی رویکردی نوین است که بر مبنای رهایی از ترس و رهایی از فقر بنا نهاده شده و هر دو وجه امنیت را مد نظر قرار می‌دهد.

۲-۱- امنیت انسانی

نظام واقع‌گرایی سیاسی توجه ویژه‌ای به مفهوم امنیت دارد. امنیت در تفکر واقع‌گرایی سیاسی به مفاهیم و عناصری توجه دارد که مورد علاقه ویژه دولت است. امنیت در این چهارچوب یکی از منافع ملی قلمداد می‌شود و براساس قدرت نظامی و وزن سیاسی کنش‌های دولت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در اوان قرن بیستم علی‌رغم ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی میان قدرت‌های اروپایی و حکمفرمایی توازن قوا بر روابط میان قدرت‌های اروپایی، بروز جنگ جهانی اول نشان داد که این ایده کارآمد نبوده و نمی‌تواند تضمین‌کننده امنیت کشورها باشد.

اکنون، در این مرحله از تاریخ، نیل به امنیت جهانی متضمن نگرش و دیدگاهی است که در چهارچوب واقع‌گرایی قابل پذیرش نیست، بلکه مستلزم مجموعه‌ای جدید از مفهومی‌سازی جهت حیات سیاسی در سطح جهانی است؛ امری که مستلزم عهده‌دار شدن امنیت برای اجزاء به‌طور کلی است. تلاشی که چنین مبانی نظری را جستجو می‌کند در طرح تحقیقاتی مدل‌های نظم جهانی صورت گرفته است.^{۱۳} ویژگی‌های خاص این نظم توجه به تأمین نیازهای اساسی مردم، وحدت سرنوشت انسانی و تردید به توانایی سیستم جنگی تأمین امنیت حتی در مفهوم حمایت فیزیکی از دولت‌های سرزمینی در برابر حملات نظامی و دموکراسی‌سازی و رعایت حقوق بشر می‌باشد. مهم‌ترین تغییر در این رویکرد این است که مرجع امنیت از دولت به افراد بشری تغییر می‌کند. برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۳ در گزارش خود تأکید کرد که فرد انسانی باید در مرکز و بطن امور بین‌المللی قرار بگیرد.^{۱۴} بدین ترتیب امنیت انسانی را باید حاصل توسعه نظم بشرمحور دانست. مفهوم امنیت انسانی نیز

^{۱۳} شریفی طرازکوهی، حسین، حقوق بشر کریستیان ناموشات، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴.

^{۱۴} Human Development Report, 1993 page 2, available at: http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/222/hdr_1993_en_complete_nostats.pdf. The Report of Palme Commission on Common Security and the Thorsen Report of 1982 on Disarmament and Development

به‌طور عام ناظر بر رهایی از ترس و رهایی از فقر یا به‌عبارت دیگر آرمان‌های اولیه حقوق بشر است. با تمرکز بر این محور، تعاریف متفاوتی حول محور امنیت انسانی ارائه شده است.

۲- مبادی فکری امنیت انسانی

امنیت انسانی را می‌توان حاصل نظم حقوقی پیش رونده از واقع‌گرایی سیاسی (نظم دولت محور) به‌سوی بشرمحوری دانست. یک تغییر پارادایمی که با تشکیل سازمان ملل متحد آغاز گردیده و می‌رود که با نهادینه کردن هنجارهای حقوق بشری، نظمی نوین را آغاز نماید.

تعاریف متفاوتی از این ایده صورت گرفته است. سابینا الکایر^{۱۵} امنیت انسانی را بر اساس غایت آن تعریف کرده است: «غایت امنیت انسانی عبارت است از محافظت کردن از بنیادهای اصلی حیات نوع بشر در مقابل تهدیدهای فراگیر و وخیم، به‌نحوی که مصالح دراز مدت زندگی انسانی تامین گردد.»^{۱۶} رولاند پاریس^{۱۷} معتقد است که تعاریف‌های مختلف از امنیت انسانی بستگی به این دارد که چه ارزش‌هایی مورد حمایت هستند، و نقض چه ارزش‌ها یا هنجارهایی را می‌توان «تهدید امنیتی» به‌شمار آورد.^{۱۸} وی با اشاره به تحقیقات گری کینگ^{۱۹} و کریستوفر مورای^{۲۰} چنین نتیجه می‌گیرد: برای قابل درک کردن مفهوم امنیت انسانی باید تنها عناصر اساسی و ماهوی امنیت را در نظر گرفت، یعنی عناصری را که دارای چنان اهمیتی برای فرد انسانی است که فرد حاضر باشد برای کسب یا حفظ آن بجنگد و جان و مال خود را به‌خطر بیاندازد.^{۲۱} پس از چندین دهه که مفهوم امنیت صرفاً در چهارچوب مسائل

^{۱۵} Sabina Alkire

^{۱۶} Alkire, s " **A conceptual Framework for Human Security** " Center for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE) Working Paper2, London University of Oxford (2003)- available at CRISE Website: <http://www.crise.ox.ac.uk /pubs/workingpaper2.pdf>.

^{۱۷} Ronald Paris

^{۱۸} Paris , R " Human Security, Paradigm Shift of Hot Air" in **Journal of International Security (2001)** pp: 2-26.

^{۱۹} Gary King

^{۲۰} Christopher Murray

^{۲۱} Paris , Ibid, p. 94.

نظامی درک می‌شد برای اولین بار مفهوم امنیت انسانی در گزارش کمیسیون مستقل مسائل امنیتی خلع سلاح (کمیسیون پالمه) که در سال ۱۹۸۲ ارائه گردیده بود، ظهور و بروز پیدا کرد.^{۲۲}

در حدود یک دهه بعد، با پایان یافتن جنگ سرد و ورود این مفهوم به گزارش سال ۱۹۹۴ برنامه توسعه ملل متحد امنیت انسانی به جایگاه بسیار مهمی در مباحث دکترینال توسعه و حقوق بشر دست یافته است. آقای محبوب الحق^{۲۳} مشاور ویژه برنامه توسعه ملل متحد و تهیه کننده گزارش توسعه انسانی^{۲۴} سال ۱۹۹۴ معمار و مبتکر اصلی ایده امنیت انسانی به‌شمار می‌رود. در فصل دوم گزارش مذکور تحت عنوان «بعاد جدید امنیت انسانی» لزوم توسعه مفهوم امنیت و انسانی شدن آن مورد توجه قرار گرفته است.

مفهوم امنیت برای زمان‌های متمادی به صورت مضیق تفسیر شده است یعنی معادل با امنیت سرزمینی در مقابله با تجاوز خارجی یا حمایت از منافع ملی یا امنیت جهانی در برابر تهدید هلوکاست هسته‌ای. امنیت بیشتر مربوط به دولت‌ها بوده است تا به انسان‌ها. ابرقدرت‌ها در چهارچوب جنگ سرد کاملاً زمین‌گیر شده بودند. دولت‌های در حال توسعه که به‌تازگی استقلال به‌دست آورده‌اند به‌شدت نگران تهدیدهای موجود علیه هویت ملی شکننده خود بوده‌اند. در این میان خواسته مشروع افراد انسانی که به‌دنبال تامین امنیت در زندگی خود هستند به فراموشی سپرده شده است.

برای آنان امنیت معادل است با مقابله با قحطی و گرسنگی، بیکاری، جرایم، بحران‌های اجتماعی، سرکوب سیاسی و آسیب‌های محیط زیستی. اکنون که سایه‌های سنگین جنگ سرد از چهره جهان زدوده می‌شود، بحران‌های امنیتی باید در داخل ملت‌ها جستجو و مرتفع گردد نه در روابط میان ملت‌ها. کودکی که جان خود را از دست نمی‌دهد، بیماری‌ای که منتشر نمی‌شود، شغلی که از دست داده نمی‌شود، اختلافات قومی که به خشونت کشیده نمی‌شود و نظر مخالفی که ساکت نمی‌شود همه و همه تجلی امنیت انسانی است. موضوع امنیت انسانی (توسعه یا تحدید) تسلیحات نیست بلکه حیات و کرامت انسانی است.^{۲۵}

^{۲۲} شریفی طراز کوهی، حسین، همان، ص ۱۵۰.

^{۲۳} Mahbub al Haq

^{۲۴} Human Development Report 1994

^{۲۵} Human Development Report 1994, P22, Par 2 available at : http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/255/hdr_1994_en_complete_

تامین امنیت انسانی مستلزم اتخاذ هفت رهیافت بعدی است که امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست محیطی، شخصی، حیات جمعی و سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع امنیت انسانی نشان می‌دهد که دیدگاه حاکم دولت محور به امنیت لازم ولی کافی نیست و نباید نظریه و فهم مسلط از امنیت باشد.

عناوین امنیتی مذکور چیزی جز انعکاس حقوق مندرج در دو میثاق بین‌المللی ۱۹۹۶ نیستند. مشخصاً حقوق انسانی که در پی کسب آن هستند آزادی از فقر و رهایی از ترس است. در واقع آنچه بیشتر ضروری به نظر می‌رسد ارتباط دادن فعالیت‌های انجام پذیرفته سازمان‌های بین‌المللی نظیر برنامه توسعه ملل متحد با مبانی است که چندین دهه پیش‌تر در معاهداتی لحاظ شده‌اند که تا به امروز شالوده اصلی زمینه‌ساز اقدام بین‌المللی در زمینه حقوق بشر تلقی می‌شوند. البته می‌توان ادعا کرد که نقش امنیت انسانی تبدیل یک نگرش حقوقی به شیوه‌ای سازنده برای کارکرد نهادهای جامعه بین‌المللی در زمینه تقویت و حمایت از حقوق بشر است.

آنچه به آن اشاره می‌شود یک وضعیت حقوقی نیست بلکه یک وظیفه و کارکرد بر منفعت عمومی است. اگرچه آرمان جدیدی نیست اما بیانگر این معناست که برخورداری کامل از حقوق بشر می‌تواند با تلاش‌های نهادهای سیستماتیک تحقق یابد و نه گام‌هایی که به‌طور مجزا برداشته می‌شود.^{۲۶}

می‌توان ادعا کرد که امنیت انسانی در دو بعد روابط افراد - دولت و جامعه جهانی - دولت وارد می‌گردد. با نگاهی نو به مقوله امنیت و تغییر مرجع امنیت از دولت به افراد بشری، دولت را ملزم می‌سازد که توضیح دهد اگر دولت ابزاری برای تامین امنیت مردم نیست، چرا باید موضوع مرجع امنیت باشد؟ در واقع چنین نگاهی به مقوله امنیت، دولت را مکلف می‌سازد که در اجرای وظیفه خود طبق قرارداد اجتماعی که طی آن مردم از برخی حقوق خود به مصالحی چشم پوشیده و آن را به دولت وامی‌گذارند تا دولت برخی وظایف را نسبت به آنها از جمله تامین امنیت آنها را به عهده بگیرد، مسئولیت فراتری نسبت به تجهیز تسلیحاتی کشور بپذیرد.

۱-۲- مؤلفه های امنیت انسانی

تقریباً همزمان با بانک جهانی در ارائه مفهوم حکمرانی مطلوب، برنامه توسعه

سازمان ملل^{۲۷} دکترین امنیت انسانی را تدوین نمود. گزارش مذکور در سال ۱۹۹۴ اجزاء اصلی امنیت انسانی را رهایی از فقر^{۲۸} و رهایی از ترس^{۲۹} می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که این دو مؤلفه از پیدایش نظام ملل متحد و در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر شناخته شده بوده‌اند اما با توجه به پایان جنگ سرد و با توجه به اینکه «جهان هیچ‌گاه از خطر جنگ رها نمی‌شود مگر آنکه مردان و زنان در منزل خود محل کار خود احساس امنیت نمایند». گزارش به این نتیجه می‌رسد که اجزای مذکور باید با محوریت «رهایی از فقر» در جهان پس از جنگ سرد توسعه بیابند^{۳۰}.

مؤلفه‌های امنیت انسانی در گزارش مذکور به شرح ذیل ارائه گردیده‌اند:

۱- امنیت اقتصادی: تضمین درآمد مالی کافی برای افراد. نبود درآمد مناسب و امنیت اقتصادی به سرعت می‌تواند موجب اختلافات طبقاتی شود. یکی از جنبه‌های امنیت اقتصادی توزیع عادلانه ثروت در میان افراد جامعه است.

۲- امنیت غذایی: دسترسی مردم هم از بعد اقتصادی و هم از بعد فیزیکی به مواد غذایی اساسی است.

۳- امنیت بهداشتی: اگرچه دسترسی به امنیت بهداشتی در کشورهای در حال توسعه متفاوت از کشورهای توسعه یافته است اما تامین آن از مولفه‌های امنیت انسانی است. مثلاً در کشورهای فقیر عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم بزرگ‌ترین عامل بیماری‌های عفونی و مرگ و میر است در حالی که در جوامع صنعتی فشار خون موجب آن است.

۴- امنیت محیط زیستی: گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ نشان می‌دهد که کمبود منابع آب در جهان می‌تواند به سرعت موجب نزاع‌های داخلی و بین‌المللی شود. یکی از معضلات در کشورهای در حال توسعه کمبود آب و تخریب جنگلها و سوء تدبیر در حفاظت از مراتع است که باعث رشد فزاینده کویرها شده است. در کشورهای توسعه یافته این معضل بیشتر به شکل آلودگی هوا بروز می‌کند که علاوه بر خطراتی برای سلامتی انسان، خود عاملی برای از بین رفتن جنگل‌هاست.

^{۲۷}United Nations Human Development Program(UNDP)

^{۲۸} Freedom from want

^{۲۹} Freedom from fear

^{۳۰} HDR, 1994, P.24.

۵- امنیت شخصی: مهم‌ترین شاخصه «امنیت انسانی» امنیت شخصی است. عناصر تهدید امنیت شخصی ناظر بر وقوع خشونت فیزیکی علیه تمامیت جسمی فرد انسانی است. خشونت فیزیکی می‌تواند منابع مختلفی داشته باشد:

- تهدیدهای ناشی از دولت متبوع فرد (شکنجه)
- تهدیدهای ناشی از دولت‌های دیگر (جنگ)
- تهدیدهای ناشی از گروه اجتماعی دیگر (تنش‌های قومی)
- تهدیدهای ناشی از افراد یا گروه‌های غیر قانونی (بزهکاری و خشونت خیابانی)

تهدید علیه زنان (تجاوز، خشونت خانگی و ضرب و جرح)
تهدید علیه کودکان (سوء استفاده‌های فیزیکی و جنسی)
تهدیدهای ناشی از سوء رفتار خود فرد (مواد مخدر و خودکشی)

۶- امنیت حیات جمعی: در جوامع مختلف افراد در قالب گروه‌هایی همچون سازمان یا گروه‌های قومی و نژادی برای خود هویتی خاص قائل می‌شوند. اما این مشکل وجود دارد که ممکن است درگیر خشونت‌های قومی/گروهی نیز بشوند. امنیت حیات جمعی ناظر بر حفظ ارزش‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی حیات جمعی، در کنار تلاش برای اصلاح آداب و رسوم سرکوب‌گرانه است.

۷- امنیت سیاسی از مهم‌ترین جنبه‌های امنیت انسانی است؛ اینکه جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، حقوق بنیادین مدنی و سیاسی وی را محترم بشمارد. موارد مهم نقض امنیت سیاسی عبارتند از: آزار یا تبعیض اجتماعی علیه گروه‌های قومی، سیاسی و عقیدتی، خشونت قوای انتظامی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، محاکمات نمایشی و بدون تضمینات قضایی، مجازات‌های فراقانونی و از این قبیل^{۳۱}.

۳- تعامل امنیت انسانی با مفاهیم عمده بین‌المللی

امنیت انسانی را باید از یک سو حاصل تحول پارادایمی در نظام بین‌الملل از دولت محوری به سوی بشر محوری و از سوی دیگر ماهیت پویای نظام بین‌المللی حقوق بشر دانست که در ابعاد نظری، قانونی و اجرایی در حال تحول و تکامل است. این تحول و تکامل از طریق دکترین‌های حقوق بشر اتفاق می‌افتد. دکترین‌ها را می‌توان پلی بین نظریه و عمل دانست که با توجه به بعد هنجاری نظام حقوق بشر، مفروضه-

^{۳۱} HDR 1994, P. 25-32.

های این نظام بیانی از حالت یا وضعیت مطلوب هستند. برای این وضعیت لازم است که قواعد و سازوکارهای اجرایی مناسب طراحی شوند تا غایت حقوق بشر که همانا رهایی انسان از ترس و فقر است محقق گردد. از این رو وجود اشتراکات و تعامل میان دکتترین‌های حقوق بشر و سایر مفاهیم عمده بین‌المللی در این زمینه قابل بررسی و تبیین می‌باشد.

۳-۱- امنیت انسانی و توسعه

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶ امنیت انسانی را این‌گونه تعریف می‌نماید: دکتترین امنیت انسانی ناظر بر ایمنی از تهدیدهای تاریخی مانند گرسنگی، بیماری، سرکوب و حمایت در مقابل آشفتگی‌های ناگهانی در برنامه روزانه افراد در خانه، محل کار و اجتماع می‌باشد. در کشورهای غنی و فقیر زندگی انسان به‌طور فزاینده‌ای در معرض تهدید جرم و جنایت، حوادث و خشونت قرار دارد. طبق این گزارش افزایش جرم در فاصله اواسط دهه هفتاد تا هشتاد میلادی ۵٪ در سال افزایش داشته و حتی بیش از افزایش نرخ جمعیت بوده است.

نکته قابل توجه این است که چنین تهدیداتی نه تنها کشورهای در حال توسعه بلکه کشورهای صنعتی و به اصطلاح توسعه یافته را نیز شامل می‌شود. در برزیل روزانه ۴ کودک به قتل می‌رسد کشوری که قتل کودکان در سال ۱۹۹۲ به ۴۰٪ افزایش یافته است. علت عمده مرگ افراد بین ۱۵-۳۰ در کشورهای صنعتی سوانح رانندگی است که این آمار در کشورهای در حال توسعه به ۵۰٪ می‌رسد. یک سوم زنان متاهل در کشورهای توسعه یافته توسط همسرانشان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. در آلمان چهارمیلیون زن در سال در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند. در ایالات متحده آمریکا در هر سال تقریباً سه میلیون کودک قربانی سوءاستفاده و اغفال می‌گردند. بیش از دویست هزار کودک در برزیل در خیابان زندگی می‌کنند و در ه سال تقریباً یک میلیون کودک (اکثراً دختر) در آسیا وادار به فحشا می‌گردند!^{۳۲}

چنین واقعیاتی ما را متقاعد می‌سازد که رشد اقتصادی لزوماً به معنای توسعه یافتگی نیست. پیام اصلی گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد ۱۹۹۶ این است که ارتباط خودبه‌خود میان رشد اقتصادی و توسعه انسانی وجود ندارد اما زمانی که چنین ارتباطی با اتخاذ استراتژی و تصمیمات مناسب ایجاد می‌گردد، به‌صورت دوجانبه

تقویت می‌گردند و رشد اقتصادی می‌تواند به‌نحو موثری روند توسعه انسانی را تسریع نماید.

گزارش توسعه انسانی به موضوع ماهیت و استحکام ارتباط میان رشد اقتصادی و توسعه انسانی می‌پردازد. این نکته قابل توجه است که کشورهای فقیر به دلیل عدم رشد اقتصادی، توسعه انسانی خوبی نداشته‌اند و کشورهایی که دارای توسعه نامتقارنی هستند قادر به برقراری ارتباط موثری میان رشد اقتصادی و توسعه انسانی نبوده‌اند. از این رو گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶ توصیه‌های مهمی را به کشورها جهت پیشرفت ماهیت و کیفیت رشد اقتصادی ارائه می‌نماید. تمام کشورها باید برای بالابردن ماهیت و کیفیت رشد اقتصادی خود کوشش کنند. در برخی کشورها رشد اقتصادی یک ضرورت است البته این خط مشی‌ها می‌بایست بومی‌سازی گردد.^{۳۳}

آن‌چنان‌که از گزارش مستفاد می‌شود توسعه انسانی یک رشد اقتصادی با کیفیتی خاص است که انسان را در مرکز توجه خود قرار داده است. رشد اقتصادی باید بتواند به رفاه جمعیت انسانی بیانجامد. این هدف همان چیزی است که در مولفه‌های امنیت انسانی دنبال می‌گردد. لذا، امنیت انسانی از این حیث که رفاه جمعیت انسانی را در حوزه‌های مختلف (شامل رفاه اقتصادی - بهداشت، آموزش و پرورش، آزادی‌های اساسی و دموکراسی) مورد توجه قرار می‌دهند به مباحث «توسعه» ارتباط پیدا می‌کند. استیوارت معتقد است ارتباط بین امنیت انسانی و توسعه حداقل از سه جنبه قابل بررسی است:

- ۱- امنیت انسانی بخش عمده‌ای از محتوای رفاه انسان‌هاست و لذا از این طریق باید امنیت انسانی را غایت توسعه تلقی کرد.
- ۲- فقدان امنیت انسانی تأثیرات نامطلوبی بر رشد اقتصادی دارد و موجب گسترش فقر در میان جوامع می‌گردد و لذا بر فرآیند توسعه تأثیر می‌گذارد.
- ۳- فقدان توسعه یا فقدان توسعه‌ی متوازن که باعث ایجاد اختلافات طبقاتی شدید می‌گردد، یکی از منابع مهم شکل‌گیری خشونت است.^{۳۴}

^{۳۳} Ibid, Preamble.

^{۳۴} Stewart, F (۲۰۰۱) "Development and Security" Center for Research on Inequity, Human Security and Ethnicity, Oxford University, pages 20-23 available at : <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.469.1304&rep=rep1&type=pdf>.

همچنین می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد که مفاهیم امنیت انسانی و توسعه، هر دو با محوریت جمعیت انسانی تبیین می‌گردند. هر دو در تلاش هستند تا کرامت انسانی را از طریق تامین حیات شرافتمندانه‌ی انسان محقق کنند و در هر دو دیدگاه فقر و نابرابری اقتصادی یکی از مهم‌ترین ریشه‌های آسیب‌پذیری فرد انسانی به‌شمار می‌رود حتی اگر رابطه‌ی ایجابی میان امنیت انسانی و توسعه قابل اثبات نباشد، به‌نظر می‌رسد که بتوان با قاطعیت گفت که عدم تحقق توسعه و عدم تحقق امنیت انسانی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند.

برنامه توسعه ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۶ خود توسعه انسانی را چنین تعریف کرده است:

توسعه انسانی به مفهوم گسترده شدن انتخاب‌ها برای همه افراد در جامعه است. به این منظور زنان و مردان به‌ویژه قشر فقیر و آسیب‌پذیر جامعه در مرکز توجه هستند.^{۳۵} همچنین منظور از توسعه انسانی اشاره به لزوم حفظ شرایط حیات برای نسل‌های آینده و حفاظت از سیستم‌های طبیعی موجود است که حیات در کره زمین به وجود آن وابسته است.^{۳۶} با تعریفی که ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که توسعه انسانی به‌عنوان غایت امنیت انسانی، رابطه مستقیمی با مفهوم «عدالت» دارد.

۲-۳- امنیت انسانی و صلح بین‌المللی

پس از تشکیل سازمان ملل و ورود جامعه بین‌المللی به نظم حقوقی، مطابق بند چهارم ماده ۲ منشور، اصل بر ممنوعیت توسل به زور است، توسل به قوای نظامی در راستای اعمال حق ذاتی دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) یا در قالب مکانیسم امنیت دسته جمعی (ماده ۴۲ منشور) استثنایی بر قاعده تلقی می‌شوند. علی‌رغم اصول مصرح در منشور سازمان ملل مبنی بر عدم توسل به زور (ماده ۲ بند ۴) و عدم مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت کشورهاست (ماده ۲ بند ۷) مداخله بشردوستانه در ادبیات جدید حقوق بین‌الملل به شکل زیر تعریف شده است:

"تهدید یا توسل به زور علیه یک دولت توسط دولت دیگر (یا گروهی از دولت‌ها) با هدف ممانعت یا متوقف کردن نقض شدید و گسترده حقوق بنیادین افراد انسانی

^{۳۵} HDR, 1996, p. 44.

^{۳۶} Ibid, P. 65.

که تابعیت دولت‌های مداخله‌کننده را نداشته باشد، به‌نحوی که دولت مذکور نیز اجازه اقدام نظامی در خاک خود را به دولت‌های مداخله‌کننده نداده باشد.^{۳۷}

از مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت ارتباط امنیت انسانی با موضوع عدالت و نیز حفظ نظم و امنیت بین‌المللی بیانگر ارتباط عمیق این دکترین حقوق بشری با نظم حقوقی است که پس از تشکیل سازمان ملل ایجاد شده است و روند توسعه‌ای خود را می‌پیماید. در حال حاضر سخن از دکترین مسئولیت حمایت به میان آمده است و می‌توان گفت در حال گذار از مداخله بشردوستانه به مسئولیت حمایت هستیم. جایی که نقطه آغازینی برای طرح مسئولیت جامعه بین‌المللی و ایجاد تکلیف در مقابل حق (حق مردمان در رنج) می‌تواند باشد که آن را از مداخله بشر دوستانه که حق بر جنگ توسط شورای امنیت است، جدا می‌سازد.^{۳۸}

۴- امنیت انسانی و تئوری عدالت جان رالز

۸۲

عدالت و امنیت هر دو از فضائل عالی به‌شمار آمده و مطلوب جوامع مختلف از ابتدای تاریخ بوده‌اند و همچنان در هر دو دیدگاه واقع‌گرایی سیاسی و نظام بشر محور از مفاهیم قابل توجه و عمده به‌شمار می‌آیند. در حالی که واقع‌گرایان بر تقدم ذاتی امنیت برای تحقق عدالت تاکید دارند، آرمان‌گرایان از امنیت آفرینی «عدالت» سخن می‌گویند و بر این اعتقادند که امکان نیل امنیت واقعی و استوار جز از طریق رسوخ عدالت در زوایای حیات (فردی - جمعی) وجود ندارد. به همین دلیل امانوئل کانت آرمان‌گرا با تاکید بر مرجعیت و محوریت هنجارها و اصول اخلاقی و توان راهبردی «عدالت» به ایده «صلح پایدار»^{۳۹} رسیده و واقع‌گرایانی چون ماکیاوولی^{۴۰} دل در گرو مرجعیت قدرت نهاده و در نهایت به شأن ابزار عدالت جهت استمرار شهرباری رضایت می‌دهند.^{۴۱} امنیت انسانی نگاهی از نوع کانتی است که تحقق عدالت را منجر

^{۳۷} Holzgerere J.L (2003) "The Humanitarian Debate" in J.L. Holzgerere and Robert O. Keohane (Eds), Humanitarian Intervention : Ethical, Legal and Political Dilemmas, Cambridge, Cambridge University Press (2003), P.18.

^{۳۸} قادری، سید محمد هادی، قربان‌نیا، ناصر، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، فصلنامه روابط خارجی، ۱۳۹۲، سال پنجم، شماره اول، صفحات ۱۹۹-۲۳۴.

^{۳۹} Perpetual Peace

^{۴۰} Machiavelli

^{۴۱} افتخاری، اصغر «نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه»، پژوهشنامه علوم

سیاسی، ۱۳۸۸، سال چهارم، شماره سوم، ص ۵۷.

به ایجاد امنیت می‌داند.

۱-۴- تئوری عدالت جان رالز

عدالت در تاریخ تمدن انسانی قدیمی‌ترین اصطلاح حقوقی است.^{۴۲} مفهوم عدالت اساسی‌ترین مفهوم در فلسفه اخلاق سیاست، اقتصاد و حقوق است. یکی از مسائل فکری و مصلحان اجتماعی از افلاطون و پیامبران یهودی گرفته تا مارتین لوتر کینگ و هابرماس همواره بررسی و نقد هنجارهای اجتماعی موجود و نزدیک‌تر کردن آن به مفهوم عدالت است.^{۴۳} در این راستا آنان معمولاً دست به تدوین یک تئوری عدالت زده‌اند تا معیاری معین و دقیق برای سنجش درجه درستی و حقانیت هنجارهای موجود اجتماعی داشته باشند. دل‌نگرانی اخلاقی برای کیفیت زندگی کل جامعه سیاسی است. بنابراین فلسفه سیاسی در پرتو این دغدغه خاطر اساسی به تنظیم و عرضه تفاهم و نظراتی برای فهم ماهیت حکم و آمریت، اطاعت و تبعیت، ماهیت، ضرورت و غایت جامعه و دولت و علت و چگونگی تشکل انسان در اجتماعات، زمینه‌های بهزیستی انسان با بهترین شیوه سازمان دادن به زندگی انسان در جامعه و آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی زندگی سیاسی به ویژه عدالت و آزادی می‌پردازد.^{۴۴}

فلسفه سیاسی میدان بگو و مگو و اختلاف نظر اساسی است، نه حوزه تفاهم و توافق. چهار موضوع «سرشت انسان»، «آزادی‌های فردی و مرزهای آن» «ماهیت دولت و اندازه دخالت آن» و «هدف حکومت» از مهم‌ترین رسالت‌های پارادیم فلسفه سیاسی بوده است که فیلسوفان سیاسی همواره بدان می‌اندیشیده‌اند.^{۴۵}

جان رالز در پایان سده بیستم بر آن بود که بر آرمان فلسفی «یافتن مبنایی بر عدالت» که افلاطون پایه‌گذار آن بود پاسخی بیابد. رالز نه تنها صحنه را برای بازنگری کلان در ماهیت عدالت آماده کرد بلکه روح تازه‌ای در فلسفه سیاسی دمید که در نیمه نخست سده بیستم در جهان انگلیسی - آمریکایی زار و نزار شده بود و رو به

^{۴۲} مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۴، چاپ سوم، ص ۴۸.

^{۴۳} محمودیان، محمد رفیع، اخلاق و عدالت، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰، صفحات ۱۲۴-۱۲۵.

^{۴۴} بشیریه، حسین، عقل در سیاست، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳.

^{۴۵} بشیریه، حسین، همان صص ۴۰-۱۱.

مرگ بود^{۴۶}. رالز از نظر سنت فلسفی از کانت اثر پذیرفت و کوشید از دیدگاه کانتی به یکی از پیچیده‌ترین مسائل فلسفه سیاسی یعنی عدالت بپردازد. معنای عدالت به مثابه انصاف که شالوده نظریه جان رالز است چنین است: انصاف به روش اخلاقی رسیدن به اصول عدالت مربوط می‌شود و عدالت به نتایج تصمیم‌گیری‌های منصفانه^{۴۷} رالز علاوه بر بهره‌مندی از میراث کانت در «غایت بودن انسان» و «خود آیینی او» از اندیشه «قرارداد اجتماعی» نیز بهره می‌گیرد که آن را هم بر ماهیت فرمانروایی دولت بر شهروندان اعمال می‌کند و هم بر ماهیت عدالت. رالز می‌گوید هر اصل عدالتی که از این فرآیند توافق فرضی برمی‌خیزد باید بهترین شناخت و دریافت قابل دفاع از عدالت دانست که برای ما قابل دسترس است^{۴۸}. رالز الگوی قرارداد اجتماعی را که لاک و روسو و کانت در نظریات‌شان به آن پرداخته‌اند را تعمیم می‌دهد و به سطح بالاتری از انتزاع یعنی تبیین اصل عدالت که معیار حقانیت و درستی ترتیبات و نهادها و مناسبات اجتماعی است توسعه می‌دهد. قرارداد اجتماعی نه تنها موضوع مشروعیت سیاسی بلکه موضوع تعیین معیارهای عدالت نیز قرار می‌گیرد^{۴۹}.

عدالت به‌عنوان نهادی اخلاقی و اجتماعی باید نهادی معقول باشد و در هر عصر بر پایه عقلانیت جمعی و توافق عمومی شکل بگیرد تا امکان تنظیم روابط افراد جامعه را بنا به مقتضیات جامعه بیابد. رالز چنین کارکردی از عدالت را به‌خوبی دریافته و هدف او از ارائه تئوری عدالت تعریف و دفاع از مفهوم خاص عدالت اجتماعی و اخلاقی و نظام مند از عدالت لیبرالی است. در نظر رالز «عدالت، مقدم‌ترین فضیلت نظام‌های اجتماعی است و فضیلتی است که نمی‌شود از آن صرف نظر کرد»^{۵۰}. بدین سان جان رالز منتقد مکتب «اصالت فایده» و فایده‌گرایانی چون «جرمی بنتام» است. از دید فایده‌گرایان، انسان‌ها به دنبال منافع و لذتند و نهادها، اصول و

^{۴۶} همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳.

^{۴۷} بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محاذله کاری، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۷، جلد دوم، ص ۱۱۷.

^{۴۸} همپتن، جین، فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳.

^{۴۹} Rawls, John, A Theory of Justice: Oxford University Press, 1971, P. 11-32.

^{۵۰} Ibid, p. 3.

سیاست‌ها زمانی عادلانه خواهند بود که در جهت «بیشینه کردن فایده» و «کمینه کردن» زیان برای کل جامعه باشند و جامعه عادل جامعه‌ای است که ساختار پایه آن به گونه‌ای باشد که در راستای این هدف گام بردارند.^{۵۱} در نظریه فایده‌گرایی حقوق افراد تابع ملاحظه‌های فایده‌گرایانه است و از نظر اخلاقی درستی یا نادرستی عمل با توجه به مجموع رضایت افراد سنجیده می‌شود. برای این مکتب اهمیتی ندارد که مجموع این رضایتمندی‌ها چگونه میان افراد توزیع می‌شود. توزیع درست در هر یک از موارد آن توزیعی است که بیشترین رضایت را در پی داشته باشد. در صورتی که به نظر رالز احکام عدالت خواهانه عقل سلیم به ویژه آنچه به حفظ حقوق و آزادی‌ها مربوط می‌شوند در تضاد با نظر مزبور قرار می‌گیرند. فایده‌گرایی تفاوت میان افراد را جدی نمی‌گیرد که این هم به نظر رالز با داوری‌های اخلاقی سازگار نیست. فایده‌گراها برای جامعه هویت واحدی قائل شده‌اند و گفته‌اند که جامعه در حداکثر کردن مجموع رضایتمندی اعضا درست عمل می‌کند، ولی در نظر رالز جامعه تنها سازمانی برای منافع متقابل است.^{۵۲}

به نظر رالز خودآیینی افراد خیلی مهم است. به همین دلیل ادغام فرد و منافع او در یک کل درست نیست. به نظر او همچون کانت، هر یک از افراد به صورت خودآیین، دارای ادعاها و انتظارات متفاوت هستند. یک ساختار در صورتی عادلانه است که به ارضای این انتظارات با رعایت برابری افراد و بدون توجه به شایستگی اخلاقی و اهداف آنها بپردازد. بنابراین حق مقدم بر خیر است. یعنی اینکه حق و عدالت، تابع اتخاذ موضع قبلی در زمینه غایات اخلاقی نمی‌شوند. به عبارت دیگر از نظر رالز هر فردی آزاد است در مورد خیر نظر خود را داشته باشد. برخلاف حق و عدالت که باید اصول آنها در یک موقعیت فرضی که رالز آن را موقعیت اولیه می‌نامد، مورد توافق قرار گیرند تا در جامعه دیدگاه‌های مذهبی، اخلاقی و فلسفی متفاوت بتوانند تحت نظم درآیند. بدین ترتیب اصول توافق شده بر اساس قرارداد، تعالیم اخلاقی جامعه را سامان دهی می‌کنند. پیرو تفسیر کانتی در مورد عدالت به مثابه انصاف، می‌توانیم بگوییم که اشخاص با رفتار برآمده از این اصول، مستقل و خودآیین عمل می‌کنند. به یقین، این حالات بازتاب وضع افراد در دنیا و موضوعیت آنها برای شرایط عدالت

^{۵۱} توحیدفام، محمد، «چرخش در نظریه عدالت جان رالز: از آرمان‌گرایی متافیزیک تا واقع

گرایی سیاسی»، *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۹، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱.

^{۵۲} Rawls, John, *A theory of justice*, Cambridge: Harvard University press, 1999, P. 21.

آنهاست^{۵۳}. تقدم حق بر خیر در تئوری عدالت رالز هم جنبه هستی‌شناسانه و هم معرفت‌شناسانه دارد.

رالز مفهوم خیر را با ارضای خواست‌ها و نیازها، یا به عبارت بهتر، با ارضای خواست‌ها و نیازهای عقلانی یکسان قلمداد می‌کند^{۵۴}. از جنبه معرفت‌شناسانه رالز سعی می‌کند تا حق و عدالت را به گونه‌ای تبیین کند که مسبوق به هیچ مفهومی از خیر نباشد و نسبت به برداشت‌های مختلف از خیر کاملاً بی‌طرف باشد. بنابراین استحقاق مبتنی بر شایستگی را رد می‌کند چرا که مستلزم توافق بر دیدگاه‌های اخلاقی در مورد خیر است. اما از جهت هستی‌شناسانه رالز همانند دیگر لیبرال‌ها هویت فرد را مقدم بر جامعه و نهادهای آن می‌داند. اما آنچه موجب تمایز او از دیگر لیبرال‌ها و حتی انتقادهای بسیار زیادی از جانب آنها شده است این است که او اصول قدرتمند برابری اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر سوسیالیسم اروپایی را به اصول قدرتمند پلورالیسم و آزادی فردی مبتنی بر لیبرالیسم پیوند زده است. اهمیت تئوری جان رالز نه تنها به دلیل احیای فلسفه سیاسی بلکه به جهت کوششی است که در برقراری آشتی و سازش میان اصول آزادی و برابری نموده است^{۵۵}. بحث او از یک سو از منظر لیبرالی قائل به اولویت اصل آزادی است و از سوی دیگر از عدالت جبرانی و برابری اجتماعی را مد نظر دارد به عبارت دیگر رالز در صدد سازش دادن مباحث راست جدید و چپ جدید در غرب بود که در تقابل با هم نگرسته می‌شدند^{۵۶}. در دیدگاه رالز، عدالت به معنای عدالت اجتماعی است یعنی رالز به دنبال فضیلت اخلاقی اشخاص^{۵۷} نیست بلکه در مناسبات افراد وارد می‌شود و می‌خواهد اصولی را برای عدالت تنظیم کند تا تضاد منافع افراد در جامعه را به طور منصفانه حل و فصل نماید. رالز می‌گوید موضوع اصلی عدالت ساختار اساسی جامعه و سازوکاری است که طی آن نهادهای اجتماعی، حقوق و وظایف اساسی در توزیع و چگونگی تقسیم مزایای حاصل از همکاری اجتماعی را تعیین می‌کنند، بنابراین عدالت همان حذف

^{۵۳} Ibid, P.452.

^{۵۴} Darwall, Stephen(ed) , **Dentology**, First Edition, London : Blackwell Publication,2003,P. 255

^{۵۵} غریاق زندگی، داوود، «نظریه عدالت به مثابه انصاف جان رالز»، نشریه اطلاعات سیاسی

– اقتصادی، (۱۳۸۱)، شماره ۱۸۵ – ۱۸۶، ص ۷۰.

^{۵۶} غریاق زندگی، داوود، همان، ص ۷۱.

^{۵۷} Virtue

امتیازات بی دلیل و ایجاد تعادل در بهره‌وری از کالاهای اجتماعی است.^{۵۸} مقایسه «تئوری عدالت به مثابه انصاف جان رالز» با مؤلفه‌های امنیت انسانی، نشان می‌دهد که نظریه جان رالز مبانی فلسفی لازم را برای امنیت انسانی فراهم آورده است. مولفه‌های امنیت انسانی با محوریت فرد و تقدم حقوق فردی (حقوق و آزادی‌های مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی) بر خیرات اجتماعی، مفهوم امنیت را به‌عنوان یک خیر بزرگ اجتماعی متحول می‌سازد.

امنیت انسانی نشان می‌دهد که تامین حقوق افراد بر خیری که از دیرباز به عنوان امنیت جوامع به شکل کلاسیک و در غالب افزایش قوای نظامی مطرح بوده مقدم است. همچنین با توجه به ارتباط وثیقی که میان امنیت انسانی و شاخص‌های توسعه انسانی برقرار است، امنیت انسانی به گسترده شدن انتخاب‌های افراد در جامعه و برقراری عدالت اجتماعی می‌انجامد که بر هر دو جنبه آزادی‌های فردی و برابری اجتماعی تاکید دارد.

جان رالز به شیوه خاصی هر دو گزینه عقلانیت تفاهمی و توزیع عادلانه کالاهای اجتماعی را در سامان دهی نهادهای سیاسی ارائه می‌نماید. در نظر او افراد درگیر همکاری اجتماعی، در یک اقدام مشترک با هم اصولی را انتخاب می‌کنند که قرار است حقوق و وظایف اساسی را مقرر و تقسیم بندی اجتماعی را معین کند. همان‌طور که هر شخصی باید با واکنش عاقلانه تعیین کند که چه چیزی خیر او یعنی نظام اهدافی که پیگیری آنها برای او عاقلانه است را تشکیل می‌دهد، یک گروه از افراد هم باید یک بار برای همیشه معلوم بدانند که چه چیزی بناست در میان آنها عادلانه و ناعادلانه به حساب بیاید. او بستر چنین انتخابی را وضع اولیه تعریف می‌کند. دیدگاه رالز در تبیین اصول عدالت در قرارداد اجتماعی و ورود آن در عرصه عمومی و تنظیم مناسبات افراد می‌تواند تحلیل جالبی درمورد مشروعیت سیاسی بسیاری از کشورهای دموکراتیک بدست بدهد. در واقع از دیدگاه رالز در صورتی که عدالت اجتماعی در جامعه‌ای توسط نهادهای سیاسی پیاده نشود نمی‌توان دولت مستقر را بر اساس معیارهای دموکراتیک ارزیابی کرد. بر این اساس بسیاری از دولت‌های مدعی دموکراسی با انتخابات آزاد که دولت کوچک‌ترین دخالتی را در تنظیم مناسبات اقتصادی افراد و تامین عدالت اجتماعی ندارد نمی‌توان دولتی دموکراتیک دانست. با توجه به اینکه دکترین امنیت انسانی مبتنی بر آرمان‌های حقوق بشر است، در ادامه به مقایسه چگونگی انتخاب اصول اعلامیه حقوق بشر با وضعیت اولیه به

^{۵۸} Rawls, John, Ibid, p. 34-88.

عنوان اصلی ترین بخش نظریه عدالت جان رالز پرداخته خواهد شد.

۲-۴- وضعیت اولیه و اعلامیه جهانی حقوق بشر

وضع اولیه مهمترین بخش نظریه عدالت رالز است منظور وضعیتی است که در آن اصول اولیه عدالت گزینش می‌شود.^{۵۹} در وضعیت اولیه افراد آزاد، عاقل، آگاه به تامین منافع اما در ورای پرده جهل قرار دارند و از طبقه اجتماعی و امتیازات خود در دنیای واقعی آگاهی ندارند.^{۶۰} از نظر رالز این جهل قوه داوری انسان را از بین نمی‌برد بلکه به او کمک می‌کند تا به درکی عاقلانه و آگاهانه از عدالت برسد.^{۶۱} او استدلال می‌کند چون افراد در پشت حجاب جهل و بدون آگاهی از موقعیت خود در وضعیت واقعی دست به انتخاب می‌زنند انتخاب‌های آنان به‌عنوان یک انسان عاقل به‌گونه‌ای است که بهترین خیر ممکن را برای خود در بدترین حالتی که ممکن است در دنیای واقعی داشته باشد، در نظر می‌گیرد. به عقیده رالز بدترین حالت در دنیای واقعی برای انسان این است که انسان از آزادی محروم باشد و دوم اینکه جزء طبقه فقیر جامعه باشد. بنابراین در پشت حجاب جهل اصولی را انتخاب می‌کنند که بیشترین آزادی را برای افراد به وجود آورد و به بهتر شدن وضع طبقه فقیر کمک کند.

رالز نظریه عدالت خود را منطبق بر دو اصل بیان می‌کند :

۱- هر شخصی باید از حقی برابر نسبت به گسترده ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی که با نظام آزادی برای همه سازگار باشد، برخوردار گردد. ۲- نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم گردند که الف) بیشترین منفعت را به کم بهره-مندترین اشخاص برسانند، به گونه‌ای که با اصل پس اندازهای عادلانه سازگار باشند. ب) مشاغل و مناصب تحت شرایط حاصله از برابری فرصت‌ها به‌روى همه باز باشد.^{۶۲}

لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نحوه انتخاب اصول عدالت از طریق قرارداد اجتماعی و توافق جمعی بر آن می‌تواند منبای فلسفی مناسبی برای منشور حقوق بشر باشد؛ چرا که هیچ سندی تا به حال در طول تاریخ تا به این حد مورد توافق

^{۵۹} بشیریه، حسین، «دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت»، ماهنامه نقد، ۱۳۸۲ سال اول شماره ۱،

ص ۳۳.

^{۶۰} بشیریه، حسین، همان، ص ۳۹-۴۰.

^{۶۱} لسناف، مایکل ایچ، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر

ماهی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۵.

^{۶۲} بهشتی، سید علیرضا، مبانی معرفت‌شناسی عدالت اجتماعی، تهران، نشر بقعه، ۱۳۷۹، ص

۱۹۰-۱۹۵.

جمعی جامعه بشری قرار نگرفته است و همگان بر سر اصول آن توافق نداشته اند؛ تاجایی که می توان ادعا کرد بزرگترین اجماع جهانی در آستانه قرن بیست و یکم و در هزاره جدید اعتقاد راسخ نسبت به حمایت از حقوق بشر است؛ به گونه‌ای که یک وجدان مشترک بشری ایجاد گردیده و هنگام نقض اصول حقوق بشر واکنش‌های جهانی را برمی انگیزد^{۶۳}. اصولی که جامعه بشری آن را صرفاً به‌عنوان حقوق انسان به ما هو انسان، فارغ از جنسیت، نژاد، مذهب و طبقه اجتماعی وجدان می‌کند. (همانند وضعیت اولیه) همچنین دو اصلی که جان رالز نظریه عدالت خود را بر آن استوار ساخته به ترتیب ناظر بر حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی است که انسان‌هایی یافته از ترس و فقر حاصل تحقق آن است. دو اصلی که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان آرمان غایی ذکر گردیده و مبنای گفتمان‌ها و دکترین‌های حقوق بشری را استوار ساخته است. دکترین امنیت انسانی مبتنی بر آرمان غایی حقوق بشر بوده و تحقق آن می‌تواند به منزله عدالت، توسعه و حفظ امنیت و صلح بین‌المللی باشد.

^{۶۳} ذاکریان، مهدی، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱،

نتیجه گیری

تعریف جان رالز از عدالت به مثابه انصاف و توجهی که به اصل عدالت توزیعی در منتفع شدن افراد فقیر از توزیع نابرابری‌ها و برخورداری همگان از فرصت‌ها می‌نماید ارتباط وثیق با تامین حقوق بشر، کرامت ذاتی و تامین مولفه‌های امنیت انسانی پیدا می‌کند. نظریه او می‌تواند به یکی از موضوعات اصلی فلسفه سیاسی یعنی میزان دخالت دولت در اقتصاد پاسخ دهد. نظام بازار آزاد بدون هیچ گونه دخالت دولت در اقتصاد و از طریق دست نامرئی آدام اسمیت به دلیل حضور فاکتورهای دیگری همچون اختلاف طبقاتی نمی‌تواند به تنهایی نقطه آغازینی برای رقابت و آغاز مسابقه جهت دستیابی به فرصت‌های برابر در اجتماع باشد.

لذا مشروعیت دولت‌ها تنها بر اساس رای اکثریت در نظام دموکراتیک تعیین نمی‌شود بلکه به نوع عملکرد آنها در تنظیم مناسبات اجتماعی برای تحقق عدالت اجتماعی نیز بستگی دارد. دولت صرفاً پاسبان حقوق مدنی سیاسی نیست بلکه باید تا جایی که نقطه آغازین را برای شرایط منصفانه رقابت جهت دستیابی به فرصت‌ها بر اساس استحقاق و استعداد فراهم آورد، دارای مسؤولیت ایجابی و مداخله در اقتصاد است. تأمین عدالت اجتماعی در راستای وظایف کلاسیک دولت در تأمین امنیت طبق قرارداد اجتماعی است. در واقع، دولت موظف به تامین مؤلفه‌های امنیت انسانی است. تئوری عدالت جان رالز در تقدم حق بر خیر و تأکید بر توافق جمعی برای تعریف خیرهای اولیه مبانی فلسفی لازم را برای تحقق نسل‌های اول و دوم حقوق بشر در جوامع فراهم می‌آورد. امنیت انسانی چیزی جز تحقق حقوق بشر نیست اگرچه در اجرای آن نه تنها افراد و دولت بلکه جامعه بین‌المللی را نیز درگیر می‌نماید. تامین امنیت انسانی در جلوگیری از بروز خشونت و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی موثر است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت نظریه عدالت جان رالز که مبنای فلسفی لازم را برای امنیت انسانی فراهم آورده، در تامین صلح و امنیت بین‌المللی و اهداف منشور ملل متحد در تحقق نظم حقوقی موثر باشد.

فهرست منابع:

الف: فارسی

- اشرافی، داریوش، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تاثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، فصلنامه پژوهش حقوقی، سال پانزدهم، شماره ۴۲، ۱۳۹۳.
- افتخاری، اصغر، «نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۸۸.
- بشریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: لیبرالیسم و محافه کاری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
- بشریه، حسین، عقل در سیاست، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶.
- بشیریه، حسین، «دیبچه ای بر فلسفه عدالت»، ماهنامه نقد، سال اول شماره ۱، ۱۳۸۲.
- بهزادی، حمید، اصول روابط بین المللی و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۲.
- بهشتی، سید علیرضا، مبانی معرفت شناسی عدالت اجتماعی، تهران، نشر بقعه، ۱۳۷۹.
- تاموشات، کریستیان، حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱.
- توحیدفام، محمد، «چرخش در نظریه عدالت جان رالز: از آرمان گرایی متافیزیک تا واقع گرایی سیاسی»، رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۹، ۱۳۹۱.
- حلمی، نصرت الله، مسئولیت بین المللی و حمایت سیاسی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۴.
- ذاکریان، مهدی، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱.

- علی بابایی، غلامرضا، **فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل**، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹.
- غریباق زندی، داوود، «نظریه عدالت به مثابه انصاف جان رالز»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۵ - ۱۸۶، ۱۳۸۵.
- قادری، سید محمد هادی و ناصر قربان نیا، «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۹۲.
- کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- لسناف، مایکل ایچ، **فیلسوفان سیاسی قرن بیستم**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.
- محمودیان، محمد رفیع، **اخلاق و عدالت**، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۰.
- مدنی، سید جلال الدین، **مبانی و کلیات علم حقوق**، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۴.
- همپتن، جین، **فلسفه سیاسی**، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.

ب: انگلیسی

- Darwall, Stephen, **Dentology**, First Edition, London : Blackwell Publication, 2003.
- Holzgerefe J.L, " The Humanitarian Debate" in **J.L. Holzgerefe and Robert O. Keohane (Eds)**, **Humanitarian Intervention : Ethical, Legal and Political Dilemmas**, Cambridge, Cambridge University Press, 2003.
- Rawls, John, **A theory of justice**, Cambridge: Harvard University press, 1999.
- Rawls, John, **A Theory of Justice**, Original

edition:Cambridge, Harward University Press, 1971.

- Rawls, John, **A Theory of Justice**, Oxford University Press, 1971.

ج: اینترنتی

- 60/1. 2005 World Summit Outcome.
- Alkire,s, "A conceptual Framework for Human Security", Center for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE) Working Paper2, London University of Oxford (2003)- available at CRISE Website: <http://www.crise.ox.ac.uk/pubs/workingpaper2.pdf> .
- Human Development Report 1994.
- Human Development Report 1996.
- Paris , Ronald," Human Security, Paradigm Shift or Hot Air" in **Journal of International Security**, 2001, available at :
<http://aix1.uottawa.ca/~rparis/Paris.2001.IS.Human%20Security.pdf>.
- Stewart, F, " Development and Security" Center for Research on Inequity, Human Security and Ethnicity , Oxford University, 2001, available at :
<http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.469.1304&rep=rep1&type=pdf>
- The Report of Palme Commission on Common Security and the Thorssen Report of 1982 on Disarmament and Development.

The Human Security in the Light of the Justice Theory of Johan Rawls

Hassan KHOSRAVI
Toktam KHOLOUSI

Abstract

International law Development after the Second World War demonstrates a shift paradigm from a state interest approach to a human rights perspective specially after proclaiming of the Universal Human Rights Declaration. Such a development has affected all international topics including “ Security” concept. There is a relative universal consensus on definition of Human Security includes the protection of the vital cores of human life from common treats while stands in consistent with the perfection and lasting prosperity of human beings. This article while presenting the John Rawls Theory of Justice as well as Human Security Doctrine, with a descriptive – analytic approach shows how human security would be protected in the light of distributive justice theory. In other words, it describes how the theory makes the philosophy frameworks for human rights doctrine such as human security in such a way that international community would be able to agree upon it for promoting , peace, security and justice.

Keywords:

Human Security, Justice Theory, John Rawls, Human Rights